

عوامل شناختی انگیزش اخلاقی قرآن کریم؛ مبثنی بر منبع انگیزش «نفی ناهماهنگی شناختی»

mrk1353@gmail.com
m_kavyani@rihu.ac.ir
bosaliki@yahoo.com

کلیه محمد رضا کریمی / دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی دانشگاه باقرالعلوم*
محمد کاویانی / دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
حسن بوسلیکی / استادیار گروه تربیت اخلاقی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۷

چکیده

این پژوهش به دنبال استخراج عوامل انگیزش اخلاقی در ساحت شناختی، مرتبط با منبع انگیزش درونی «نفی ناهماهنگی شناختی» از منظر قرآن کریم است. ساحت شناختی و منبع انگیزش مذکور به دلیل اهمیت بالای انگیزشی آن، در این پژوهش در اولویت قرار گرفت. شیوه این پژوهش، کیفی و از نوع تحلیل محتوای متن است. عوامل انگیزش اخلاقی، وسیله و مسبب عمل است. این عوامل برای به حرکت درآوردن انسان، با گرایش‌های درونی انسان (منابع انگیزش اخلاقی) ارتباط برقرار کرده و با تکیه بر آنها، بستر لازم برای فرایند رفتار را رقم می‌زنند. روش مطالعه و پژوهش در خصوص واژه روان‌شناختی عوامل و منابع انگیزش اخلاقی در قرآن کریم، عمدتاً بر اساس رفتارهای اخلاقی انسان در قرآن کریم بوده است. اوامر، نواهی الهی به رفتارهای اخلاقی / ضد اخلاقی در پیچه ورود به بحث انگیزش اخلاقی بود و آیه مربوط از نظر ترغیب به این رفتار و یا ترک آن بررسی شد. تعقل و اندیشه‌ورزی، مواجه کردن انسان با علم و قطع خود، ایجاد هویت اخلاقی با پنج زیرعنوان خطابات قرآنی، نکوهش‌های قرآنی، مراقبت و مسئولیت انسان نسبت به خود، افزایش خودکارآمدی و حشر و بازگشت انسان به سوی خدا به عنوان منابع انگیزش اخلاقی شناختی از قرآن کریم استخراج گردید. در نهایت، فرایند نظری عوامل شناختی، در ارتباط با منبع انگیزش «نفی ناهماهنگی شناختی» در قالب یک نمودار بازنمایی شد.

کلیدواژه‌ها: عوامل انگیزش اخلاقی، انگیزش اخلاقی، روان‌شناسی اخلاق، منبع انگیزش نفی ناهماهنگی شناختی.

«انگیزش» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث علم روان‌شناسی، دارای اهمیت بسزایی است. به‌گونه‌ای که برخی روان‌شناسان معتقدند که چون انگیزش علت و چرایی رفتار را تبیین می‌کند و روان‌شناسی هم علم مطالعه رفتار است، پس تمام مطالعات این علم، باید معطوف به انگیزش شود (گورمن، ۱۳۸۷، ص ۱۴). در این میان، انگیزش اخلاقی نیز جای خود را در علم روان‌شناسی اخلاق باز کرده و مهم‌ترین مبحث این علم را تشکیل می‌دهد. انگیزش اخلاقی به دنبال چرایی و علت رفتار اخلاقی است. انسان موجودی پیچیده و دارای ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری است که برای انگیزه‌مندشدن و فراهم کردن بستر لازم برای بروز رفتار اخلاقی، بر اساس یک الگوی چندسطحی، با ابعاد مختلف خود پیوند برقرار می‌کند.

انگیزش اخلاقی، فرایندی درونی با عامل یا منبع بیرونی است که تحت تأثیر عوامل مختلف شناختی (ارزش‌ها و...) عاطفی (امیال، هیجانات، سائق‌ها و محرک‌ها) و رفتاری، به انسان نیرو و انرژی داده و او را به‌سوی رفتار، یا ترک رفتار اختیاری هدفمند، قابل ارزش‌گذاری، تعمیم‌پذیری و قابل توصیه رهنمون می‌سازد. «عوامل یا داعیه‌ها اشیاء یا هدف‌هایی هستند که رفتار انگیزه‌شده فرد، متوجه آنهاست. به‌عبارت دیگر، آنها را می‌توان وسیله یا مسبب عمل دانست» (لسلی مان، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۴۵۸). منبع نیز به‌طور کلی، به معنی خاستگاه هر فرایند یا رویداد است (صلیبی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۹). در این مقاله، عوامل انگیزش اخلاقی ساحت شناختی استخراج شده از قرآن کریم و چگونگی ارتباط آن با منابع انگیزش (گرایش‌های درونی انسان)، در قالب ساحت‌های انسان، در قالب یک فرایند بازنمایی می‌شود.

فرایند رفتار اخلاقی انسان، مانند مراحل فلسفی هر رفتاری، شامل تصور رفتار اخلاقی، تصدیق به فایده آن رفتار، شوق انجام آن رفتار، اراده و در نهایت، صدور آن رفتار اخلاقی است. تصدیق به فایده یک رفتار اخلاقی، در بیشتر موارد، در ارتباط با منابع انگیزش (گرایش‌های درونی انسان) رخ می‌دهد. یک عامل انگیزش اخلاقی، با گرایش‌های درونی انسان ارتباط برقرار کرده و با تکیه بر آن، سازه انگیزه‌مند کردن انسان، برای بروز رفتار اخلاقی را کامل می‌کند. در واقع، انسان برای بروز یک رفتار اخلاقی، دارای یک سامانه اخلاقی است؛ همه عوامل انگیزش اخلاقی معرفی شده از سوی قرآن کریم، به‌خوبی با ساحت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری انسان و نیز با منابع انگیزش ارتباط برقرار کرده و بدین ترتیب، الگوی انگیزش اخلاقی انسان را رقم می‌زند. عوامل انگیزش، منابع انگیزش، ساحت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری و فرایند کنش و رفتار (تصور، تصدیق، شوق، اراده و عمل)، به‌صورت یک پازل چندبُعدی عمل کرده و در یک ارتباط دیالکتیک موجب بروز رفتار اخلاقی می‌شود. این ارتباط وثیق بیانگر تناسب ساختار تربیت اخلاقی قرآن کریم، با ساختار وجودی انسان است.

یکی از گرایش‌های درونی انسان، «نفی ناهماهنگی شناختی» است. انسان ذاتاً نسبت به رفتار متضاد با باورهای خود، حساس بوده و نسبت به آن، واکنش روانی نشان می‌دهد. انسان به دنبال رفع تعارض و تراجم شناخت‌های خود، برای انجام رفتار متناسب با آن است. خداوند متعال در قرآن کریم، با دعوت به تعقل و اندیشه‌ورزی، انسان را با این

دوگانگی و ناهماهنگی شناخت و رفتار روبرو کرده و او را دچار چالش نموده تا به دنبال این تنش شناختی، انسان از نظر معرفتی رشد کرده و به سوی رفتار اخلاقی سوق داده شود. خداوند متعال، معجزات متعددی به بنی‌اسرائیل نشان داد؛ به گونه‌ای که بهانه‌ای برای برگزیدن خدایی غیر از خدای واحد، برای آنان نبود. زمانی که آنها گوساله‌ای را به‌عنوان «الله» برگزیده و داده‌های شناختی و دیده‌های مسلم خود را نادیده گرفتند (بقره: ۵۴)، سرزنش خداوند شامل حال آنان شد. این نکوهش، ناشی از ناهماهنگی شناختی و نادیده گرفتن باورها و عمل برخلاف آن بود. برخی مردم می‌گویند: «ایمان آوردیم درحالی که ایمان نیاورده‌اند. اینان در قلب‌هایشان مرض است» (بقره: ۸-۱۰). با توجه به مغایرت و ناهماهنگی گفته این افراد (رفتار)، با آنچه در دل دارند (باور)، می‌توان فهمید که این افراد دچار تناقض میان رفتار و باور هستند. این افراد، کسانی هستند که با خداوند و اهل ایمان نیز خدعه می‌کنند (بقره: ۹). براینده نهای تناقض میان رفتار و باور، که به نفاق منجر می‌شود، و خدعه اینان، مرض قلب است که هم زمینه‌ساز و عامل بروز رفتار ضداخلاقی و هم مانع انگیزه برای صدور رفتار اخلاقی ارزشمند قرآنی خواهد شد.

نظریه ناهماهنگی شناختی، از اثر انگیزش بر روابط بین مؤلفه‌های شناختی بحث می‌کند. منظور از «مؤلفه‌های شناختی»، اعتقادات و معرفت فرد است. به‌موجب نظر فستیگر (۱۹۵۷)، دو شناخت وقتی ناهماهنگ است که از عکس یک مؤلفه، به دیگری پی ببریم. برای مثال، یک فرد سیگاری، که با اطلاع از ضرر سیگار، همچنان به کشیدن آن ادامه می‌دهد، در ناهماهنگی شناختی به سر می‌برد. وقتی فرد با علم به نامرغوب بودن یک نوع ماشین سواری، آن را خریداری می‌کند؛ در یک وضعیت ناهماهنگی شناختی قرار دارد (خدایپناهی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱). فستیگر معتقد است: ناهماهنگی شناختی، حالت انگیزشی است که موجب می‌شود فرد، رفتاری برای کاهش ناهماهنگی شناختی از خود نشان دهد (همان). به عبارت دیگر، فرد برای رفع یا کاهش ناهماهنگی شناختی خود، یا باید معرفت خود را تغییر دهد و یا اینکه، رفتار خود را عوض کند. فردی که در موقعیت حقیقی انفاق، بخل می‌ورزد، برای کاهش ناهماهنگی شناختی، ممکن است به دنبال این باشد که موقعیت انفاق را برای عدم انفاق توجیه کند، یا اینکه معرفت خود را تغییر دهد و با خود بگوید: انفاق هم همیشه خوب نیست و نباید به همه انفاق کرد. این موارد، برای کاهش ناهماهنگی شناختی صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد، تأکید قرآن کریم بر مقارنت حداکثری زوج مفهومی ایمان و عمل صالح، برای رفع ناهماهنگی شناختی در انسان صورت گرفته است؛ چراکه ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان، به‌معنای ناهماهنگی و عدم سختیت باور و رفتار است. همچنین، مؤمنانی که به لوازم ایمانشان پایبند نبودند و یا ایمانشان سطحی بود، توسط خداوند متعال به ایمان حقیقی دعوت شده‌اند (نساء: ۱۳۶). از اهداف مهم آشکارسازی ناهماهنگی شناختی، ایجاد تنش شناختی، برای رشد اخلاقی و شناختی است. پیژره، تعادل جویی را محرک اصلی رشد شناختی می‌داند (فلاول، ۱۳۷۷، ص ۲۱). تعادل جویی، با ساختار هماهنگ شناخت‌ها به‌دست می‌آید. با ایجاد ناهماهنگی و تنش شناختی برای انسان، ارگانیزم، برای از میان برداشتن تنش و ایجاد تعادل شناختی، به مرحله بالاتری ارتقاء می‌یابد؛ چراکه ناسازگاری‌های یک مرحله شناختی، با ساختار شناختی مرحله بالاتر حل می‌شود.

روش پژوهش

این پژوهش، به شیوه کیفی و از نوع تحلیل محتوای متن، به بررسی عوامل انگیزش اخلاقی از منظر قرآن کریم و ارتباط آن با منابع انگیزش اخلاقی می‌پردازد. از آنجاکه بحث انگیزش اخلاقی از منظر قرآن کریم، به گونه‌ای است که پژوهشگر می‌تواند از همه آیات، برداشت انگیزشی کند، برای احتراز از نظرات شخص وابسته و ذهن وابسته، باید مسیر علمی و قابل دفاعی برای انتخاب آیات و استخراج عوامل و منابع انگیزش اخلاقی ترسیم شود. در همین راستا، اصطلاح روان‌شناختی «انگیزش اخلاقی» در قرآن کریم، با روشی ابداعی و مبتنی بر رفتارهای اخلاقی انسان، مورد بررسی قرار گرفت. اوامر یا نواهی الهی، به رفتارهای اخلاقی یا ضد اخلاقی، در چرخه ورود این پژوهش به بحث انگیزش اخلاقی بودند. در آیات مشتمل بر امر و نهی الهی به رفتار اخلاقی، عامل انگیزشی، نسبت به این رفتار اخلاقی شناسایی و ارتباط آن، با منبع انگیزش (گرایش درونی) متناسب، مورد بررسی قرار گرفت. بدین ترتیب، ابتدا «عوامل شناختی انگیزش اخلاقی» از قرآن کریم استخراج و در مرحله بعد، عواملی که مرتبط با منبع انگیزش (گرایش درونی) «نفی ناهماهنگی شناختی» بودند متمایز شد. لازم به یادآوری است که در برای شناسایی عوامل شناختی انگیزش اخلاقی، نکوش‌ها و تشویق‌های خداوند متعال نسبت به برخی رفتارهای اخلاقی نیز به اوامر و نواهی اخلاقی ملحق شدند.

یافته‌های پژوهش

این پژوهش، درصدد معرفی منابع انگیزش اخلاقی، مبتنی بر منبع انگیزش درونی «نفی ناهماهنگی شناختی»، با توجه به آیات قرآن کریم است. آنچه در ذیل می‌آید، یافته‌های این پژوهش است:

۱. تعقل و اندیشه‌ورزی

یکی از عوامل بنیادین انگیزش اخلاقی از منظر قرآن کریم، دعوت به اندیشه‌ورزی به اشکال مختلف است. چه بسا عابدانی که پس از مدتی، در چرایی رفتار عبادی‌شان تردید کردند. اغلب اندیشمندان، یک ادعای کلی را مطرح می‌کنند که «کار درست را انجام بده»؛ درحالی‌که به نظر نمی‌رسد، این ملاک کلی دارای فرایندی مبتنی بر فکر و اندیشه باشد (توما و بیبو، ۲۰۱۳، ص ۵۳)؛ درحالی‌که قرآن کریم، بر تفکر و اندیشه‌ورزی تأکید بسیار کرده است. تأکید بسیار بر تفکر و برتری آن، بر عبادت در آموزه‌های اسلامی (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴)، به همین دلیل است که با تفکر، رفتار اخلاقی انسان تثبیت شده و به دنبال ارتقاء بُعد شناختی و اصلاح نیت، بالاترین ارزشمندی اخلاقی را خواهد یافت.

در یکی از آیات قرآن کریم، خداوند متعال، صاحبان خرد را مورد خطاب قرار داده و سفارش به تقوا کرده است (بقره: ۱۹۷)؛ چراکه این صاحبان خرد هستند که با توجه به اندیشه خود و ایجاد هماهنگی میان باورها و رفتارها، خود را شایسته توصیه الهی به تقوا ساخته‌اند. در آیه‌ای دیگر، خداوند متعال بنی‌اسرائیل را مورد خطاب و نهیب قرار داده و می‌فرماید: «آیا مردم را به خیر و نیکی امر می‌کنید، درحالی‌که خودتان را فراموش می‌کنید؛ درحالی‌که شما کتاب تلاوت می‌کنید؛ آیا نمی‌اندیشید؟» (بقره: ۴۴). توصیه نیکی به مردم و فراموشی خود، ذیل

اخلاق اجتماعی است و خداوند متعال با دعوت به تفکر، درصدد احیای نوعی انگیزش درونی برای انسان، برای ترک این رفتار ضداخلاقی است. دعوت به تفکر و اندیشه، برای ارتقاء شناختی انسان صورت می‌گیرد. جمله نهایی آیه و استفهام «آیا نمی‌اندیشید؟»، ناظر به کسانی است که اهل تلاوت کتاب است؛ اما به باورهای خود بر اساس کتاب الهی عمل نمی‌کند و به نوعی، ناهماهنگی شناختی مبتلاست. خداوند متعال، می‌خواهد با جمله «أفلا تعقلون»، انسان را به تعقل در کتاب الهی ترغیب کند. چنین فردی، اگر با تعقل و اندیشه در کتاب الهی، ارتقاء شناختی پیدا کند، امید است که بر این ناهماهنگی شناختی غلبه کرده و بتواند با نیروی تشخیص خطای اخلاقی، به یک عامل اخلاقی تبدیل شده و رفتار اخلاقی خود را بر اساس علم انجام دهد. در این صورت، او همراه با توصیه دیگران به نیکی، خود را فراموش نخواهد کرد.

اصولاً با تعقل و اندیشه، قرار است انسان از وادی جهل، به عرصه علم وارد شده و گام در محدوده‌ای بگذارد که شک و تردید در آن راه ندارد. در این مسیر، درک اخلاقی انسان ارتقاء یافته و علم و قطع انسان برای بروز رفتار اخلاقی و ترک رفتار غیراخلاقی نیز افزایش می‌یابد. البته، رابطه بین درک اخلاقی و انگیزش اخلاقی در طول سلسله مراحل ثابت نبوده، بلکه با رشد و تحول قوی‌تر می‌شود (توما و بیسو، ۲۰۱۳، ص ۴۹). انسان متعقل، انگیزه بیشتری برای بروز رفتار اخلاقی خواهد داشت. تعقل، راهی برای خوب شناختن است و خوب شناختن، مقدمه خوب عمل کردن؛ شناخت خوب نوعی تجویز را نیز به همراه دارد و می‌تواند یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های انگیزش اخلاقی باشد (همان). تعقل و اندیشه‌ورزی در فرایند عمل، تصور و تصدیق به خیر و فایده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۲. مواجه کردن انسان با علم و قطع خود

خداوند متعال، علاوه بر دعوت به اندیشه‌ورزی، انسان را از انجام برخی رفتارهایی که با باورهای او مغایرت دارد، نهی کرده است. درآمیختن حق و باطل، همراه با علم (بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱)، همتا قرار دادن برای خداوند (بقره: ۲۲)، اکل مال به باطل و فرستادن مال نامشروع به قاضیان، برای خوردن بخشی از مال مردم (بقره: ۱۸۸)، خیانت به خدا و رسول و خیانت در امانت (انفال: ۲۷) و بحث و جدال در مورد چیزی که به آن علم ندارید (آل عمران: ۶۶)؛ نمونه‌هایی از این رفتارهای ضداخلاقی است. برای نمونه، درآمیختن عمدی حق و باطل، رفتار ضداخلاقی است که گاهی، انسان برای اثبات مدعا و رفتار نادرست خود به آن، متوسل می‌شود. چنین فردی که دست به درآمیختن حق و باطل می‌زند، از اثبات مدعای خود از مسیر حق و از روی علم و تعقل ناتوان است. بنابراین، دست به مطالب باطل زده و از این مطالب، برای اثبات مدعای خود استفاده می‌کند. مسیر صحیح این است که انسان همواره بر اساس علم، قطع و یقین عمل کند، اما گاهی اوقات، منافع ظاهری انسان، او را به سمتی می‌برد که با علم به نادرست بودن یک فعل (مانند درآمیختن حق و باطل)، آن را انجام می‌دهد. در آیات مزبور، خداوند متعال پس از نهی از درآمیختن حق و باطل و کتمان حق، با آوردن «واو» حالیه، انسان را با علم و قطع خود روبرو کرده و از او می‌خواهد با وجود علم و قطع به چیزی، آن را با باطل نیامیزد و حق را کتمان نکند. خداوند با این هشدار، درصدد

است تا ناهماهنگی شناختی درونی انسان را برجسته نموده، تا مسیر انسان به سمت وسوی سازگاری این ناهماهنگی هموار گردد. خداوند متعال، درصدد است تا به انسان‌ها تذکر بدهد که این فعل شما، از سر اشتباه و جهل نیست، بلکه شما از سر ضعف اخلاقی و از روی علم و دانسته، این کار را انجام می‌دهید. خداوند متعال با این کار، راه توجیه را بر افرادی که به دنبال موجه کردن رفتار خود هستند، بسته و با آنان اتمام حجت می‌کند. علاوه بر اتمام حجت، خداوند متعال قصد دارد تا مسیر خودفریبی انسان را برای او روشن کند. نقض خودفریبی یا آگاهانه کردن خودفریبی، هم از کارکردهای مواجه کردن انسان با علم خود است.

مواجه کردن انسان با علم و قطع خود، در فرایند عمل و در ساحت شناختی، بخش تصدیق به فایده را مورد تأثیر قرار خواهد داد. انسانی که برای انگیزه‌مند شدن به سوی رفتار اخلاقی، باید با علم و قطع خود مواجه شود، در تصور خود مشکلی ندارد؛ او پس از عبور از مرحله تصور، نمی‌تواند در مرحله تصدیق به خیر و فایده به نتیجه برسد.

۳. ایجاد هویت اخلاقی

از دیگر شیوه‌های قرآن کریم، برای انگیزش اخلاقی، ایجاد هویت اخلاقی در افراد است. از رویکردهای نسبتاً متأخر، که می‌توان آن را در دسته رویکردهای شناختی در نظر گرفت، رویکرد «هویت اخلاقی» است. کسانی همچون هارت، دامون، بلازی و نیسان تلاش کرده‌اند، نشان می‌دهند که خودانگاره اخلاقی افراد در تصمیم‌گیری‌ها و انگیزش اخلاقی آنها نقش محوری دارد و اساساً هدف رشد اخلاقی، شکل‌گیری هویت اخلاقی است (رک: لاپسلی و ناروازه، رشد اخلاقی، خود و هویت). هاگان بیان می‌دارد: یک مرحله اساسی که میان دوره‌های نوجوانی و بزرگسالی پل می‌زند، مرحله رشد احساس هویت است؛ احساسی که به فرد می‌گوید کیست و در قبال جامعه بزرگسالان، چه جایگاهی دارد. /ریکسون معتقد است: «مشکل هویت نوعاً زمانی برطرف می‌شود که جوان، یک ایدئولوژی - نگرش سیاسی، مذهبی، یا تاریخی - را بپذیرد. این ایدئولوژی، تعریفی از شخص اخلاقی به دست داده و شخص را به یک هویت اخلاقی تجهیز می‌نماید» (هوگان و املر، ۱۹۹۵، ص ۲۱۵).

خداوند متعال برای ایجاد هویت اخلاقی، از تکنیک‌های متنوعی استفاده کرده است:

۳-۱. خطابات قرآنی

یکی از تکنیک‌های ایجاد هویت اخلاقی، خطابات قرآنی نسبت به اهل ایمان است. خداوند متعال، با خطابات مناسب اهل ایمان، به جهت‌دهی خودانگاره انسان مؤمن و شکل‌گیری هویت اخلاقی وی کمک می‌کند. خودپنداره شامل همه جنبه‌های هستی و تجربیاتی می‌شود که فرد در آگاهی درک می‌کند (فیست و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۲۴). تصویر اخلاقی شخص از خود، محرک بسیار مهم برای انجام رفتار اخلاقی است؛ چراکه انسان‌ها تمایل اولیه به مطابقت رفتار با خودانگاره دارند. از این رو، ایجاد یک خودانگاره اخلاقی، به شکل‌گیری هویت اخلاقی و آن نیز منجر به انگیزش اخلاقی درونی می‌شود (بوسلیکی، ۱۳۹۷، ص ۷۱). به موازات جهت‌دهی خودانگاره مؤمنان، خداوند متعال در

موارد متعددی، انسان را به باد تازیانه انتقاد گرفته و او را با صفاتی همچون ظلوم و جهول (احزاب: ۷۲)، بسیار جدال کننده (کهف: ۵۴)، کفران کننده نعمت‌ها (عبس: ۱۷)، عجول (اسراء: ۱۱) و حریص (معارج: ۱۹) یاد می‌کند. به نظر می‌رسد، ظاهر این خطاب‌های منفی قرآنی، با ایجاد هویت اخلاقی مناسب برای انسان، سازگاری نداشته باشد. اما خداوند متعال در قرآن کریم، درصد ارائه خودنگاره واقعی به انسان است. انسان دارای خودِ آرمانی است. خودِ آرمانی، نظر فرد در مورد خود، به گونه‌ای است که دوست دارد و شامل همهٔ نگرش‌هایی است که معمولاً مثبت هستند و افراد آنها را آرزو دارند. شکاف عمیق میان خودِ آرمانی و خودپنداره، بیانگر ناهمخوانی و شخصیت ناسالم است (فیست و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۲۴). خودِ آرمانی یا ایدئال، خودپنداره‌ای است که انسان دوست دارد از خود داشته باشد. خود ایدئال، شامل تمام ادراکات و معانی‌ای می‌شود که فرد برای آنها ارزش زیادی قائل است و بالقوه با خویشتن او هماهنگ و مرتبط است. اگر چه خویشتن دائماً تغییر می‌کند، اما همیشه در هر فرد، نوعی سازمان، هماهنگی، ثبات، تجانس و شکل‌یافتگی خاص خود را دارد. خودپنداره شخص، جریانی آگاهانه، مداوم و نسبتاً ثابت است (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳). خودِ آرمانی معمولاً با خودپنداره فاصله داشته و اعتماد بر آن آسیب‌زا است. قرآن کریم با ارائه خودنگاره واقعی، درصد رفع ناهماهنگی شناختی ناشی از خودنگاره آرمانی انسان است.

در قرآن کریم، به اوصاف والای مؤمنان اشاره شده است و تصویری اخلاقی از آنها ترسیم می‌شود. این اوصاف، وقتی در کنار خطابات مکرر «یا ایها الذین آمنوا» قرار می‌گیرد، بیانگر این هستند که خداوند متعال، می‌خواهد آن تصویر اخلاقی را به عنوان خودپنداره به مسلمانان القا کند. این خطابات، ابتدا به مؤمنان، در مورد وضعیت خودشان، آگاهی می‌دهد. بدون آگاهی، خودپنداره و خودِ آرمانی وجود نخواهند داشت (فیست و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۲۴). پس از این آگاهی، روند ایجاد هویت اخلاقی آغاز خواهد شد. نشان دادن ایمان در انسان، می‌تواند در او امیدواری ایجاد کند (علی‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۷۰). این جریان در روایات - به خصوص در توصیف اهل بیت علیهم‌السلام از شیعیان - نیز وجود دارد. تصویری که اهل بیت علیهم‌السلام از شیعیان ترسیم می‌کنند، بسیار اخلاقی است. در واقع افزودن عزت و کرامت نفس به خودپنداره، عاملی برای رشد و سپس، انگیزش اخلاقی است. در این چارچوب، ارتکاب ردائیل اخلاقی، نوعی پستی تلقی می‌شود. البته در این چارچوب، کسب و حفظ حیثیت اجتماعی در راستای جلب توجه مثبت دیگران عامل انگیزش است. انسان دارای نوعی ویژگی روان‌شناختی است که اگر دیگران مهم (از والدین، اجتماع و دوستان و همسالان گرفته تا خداوند متعال)، او را مورد ارج و احترام قرار دهند، او نیز به سوی رفتارهای اخلاقی بیشتر انگیزه‌مند خواهد شد. البته، از مدح بی‌مورد و بی‌جا باید پرهیز شود؛ همان گونه که خداوند متعال، در کنار خطابات مدح‌گونه از اهل ایمان، انسان را نیز به صورت واقع‌نمایی، توصیف کرده و مذمت بسیار نموده است. صفاتی مانند ظلوم و جهول، بسیار جدال کننده، کفران کننده نعمت‌ها، عجول و حریص، از این نمونه است. در روایات نیز نقاط ضعف انسان به صورت واقع‌نمایی معرفی شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مدح نهی می‌کرد و فرمود: «به صورت کسی که مدح می‌کند، خاک پاشید» (مجلسی، ۱۱۱ق، ج ۷۰، ص ۲۹۴). برخورد منفی با مدح افراد، به دلیل افراطی بوده که در این ستایش‌ها

پیش می‌آمده و به دروغ می‌افتاده؛ چه بسا صاحب مدح نیز آن را باور می‌کرده است (همان، ص ۲۹۵). در روایت دیگری، توصیه شده که مدح و ستایش افراد را قبول نکرده و او را تکذیب کنید؛ چراکه او با این کار به شما ظلم کرده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۷). برخورد امیرالمؤمنین^ع نیز با مردم شهر انبار، که به استقبال او آمده بودند و پای پیاده به دنبال مرکب حضرت حرکت می‌کردند، گویای همین مطلب است (نهج البلاغه، ج ۳۷).

به هر حال، تصویری که قرآن کریم از انسان تصویر می‌کند، بیشتر جنبه منفی دارد. خداوند، مطلق انسان را با صفاتی مانند ظلم و جهول، بسیار جدال‌کننده، کفران‌کننده نعمت‌ها، عجول و حریص یاد می‌کند. با توجه به غرایز و نیازهای پایه‌ای انسان، می‌توان گفت: ظرفیت‌های منفی انسان بالفعل است، اما ظرفیت‌های مثبت را انسان باید فعال کند. در روایتی از امام علی^ع آمده است که خودت را به فضایل وادار و ملزم کن؛ به درستی که ردایل در طبیعت تو نهاده شده است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۸۶؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۹). علامه طباطبائی نیز عدالت اجتماعی را از اقتضائات اولیه طبع انسان به‌شمار می‌آورد و معتقد است: اگر عدالت اجتماعی از اقتضائات اولیه طبع انسان نباشد، باید عدالت و حسن تشریک مساعی و مراعات برابری بر همه شئون اجتماعات حاکم می‌بود، درحالی که آنچه مشاهده می‌کنیم، دائماً خلاف آن است و اعمال قدرت و غلبه تحمیل خواسته‌های قوی بر ضعیف و غالب مغلوب را به بردگی می‌کشد، تا مقاصد و خواسته‌های شخصی‌اش برسد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸).

یکی از خطابات قرآنی مهم، «صادق خطاب کردن برخی بندگان» است. خداوند متعال، بعد از بیان رفتارهای اخلاقی فراوانی، از جمله ایمان به خدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب و پیامبران، دادن مال با وجود علاقه به آن، به خویشاوندان و یتیمان و مساکین و...، اقامه نماز، دادن زکات، وفای به عهد و صبر در هنگام وسعت و تنگی، عاملان این رفتارهای اخلاقی را مورد اشاره قرار داده و می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که صدق ورزیدند و آنان پرهیزکارانند» (بقره: ۱۷۷). به نظر می‌رسد، خداوند متعال با بیان صادق بودن این افراد، علاوه بر اهداف دیگر، با توجه به گرایش به خیر و فضیلت درونی انسان، درصدد اعطای هویت اخلاقی و انگیزه‌بخشی به این افراد، از این طریق برای ادامه و تکرار رفتارهای اخلاقی ذکر شده است. به نظر می‌رسد، صدق، نتیجه و برآیند رفتارهای اخلاقی ذکر شده در آیه است؛ چراکه صادقان هستند که به وعده خودشان عمل کرده و مطابق دستورات الهی عمل نموده و قدمی خارج از حدود الهی برنمی‌دارند. اینان، میان باور و رفتارشان دوگانگی وجود ندارد و این یگانگی، همان صدق و راستی است که از آن تعبیر به «وفا» شده است. صادق خطاب کردن خداوند، انسان را دارای عزت‌نفس و کرامت نفس می‌کند. چنین انسانی، دیگر به خود اجازه نمی‌دهد پای در وادی غیر از وادی صدق بنهد. به نظر می‌رسد، جایگاه صادقان جایگاه کسانی است که به ثبات رسیده‌اند؛ چراکه خداوند می‌فرماید:

بعضی از مؤمنان کسانی هستند که به عهد الهی صادق بودند و برخی از آنان (عهد خود را تا به شهادت رسیدن) به انجام رساندند و برخی (شهادت را)، انتظار می‌برند و به هیچ‌وجه (عهدشان را) تغییر ندادند، برای اینکه خداوند صادقان (وفاکنندگان به عهد) را به خاطر صدقشان (وفایشان) پاداش دهد (احزاب: ۲۳-۲۴).

عدم تغییر در عهد و ثابت قدم بودن بر آن، تا شهادت، نشانه تثبیت ایمان و جاری شدن آن در ساختار وجودی آنان است. طبق آیات قرآن، کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند، هم‌نشین پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان خواهد بود (نساء: ۶۹). خداوند متعال در آیه‌ای، علت میثاق خود از پیامبران را محک زدن صدق آنان بیان نموده، تا برای کافران حجت باشد (احزاب: ۷-۸). بنابراین در این آیه، صدق از ویژگی‌های پیامبران عنوان شده و در آیه قبل، صدیقان هم‌ردیف پیامبران بیان شده‌اند. این آیات، بیانگر این است که جایگاه صدیقان مرتبه‌ای والا است که اگر کسی به این مرتبه برسد، رستگار خواهد شد. خداوند متعال در توصیف روز قیامت می‌فرماید: «این روزی است که صدق صادقان سودشان دهد» (مائده: ۱۱۹). این امر، بیانگر رستگار شدن این افراد است. انسان مؤمن، برای اینکه به این رستگاری برسد و در زمره صدیقان قرار گیرد، انگیزه‌مند می‌شود تا رفتارهای اخلاقی ذکر شده در آیه اصلی را در خود متجلی کند. انسان مؤمن نیز با توجه به منبع میل و گرایش به خیر و فضیلت، که نوعی کمال است، با عمل انگیزش اخلاقی «صادق خطاب کردن خداوند»، در او ایجاد انگیزه کرده است.

در جمع‌بندی این بخش، می‌توان گفت: خداوند متعال از یک‌سو، با بیان خطابات مثبت برای اهل اسلام و اهل ایمان، احساس عزت و کرامت نفس به آنان بخشیده، تا آنها را به سوی رفتار اخلاقی و اهل اسلام و ایمان شدن، انگیزه بیشتری بدهد. از سوی دیگر، انسان را با واقعیت‌های روان‌شناختی خود مواجه کرده، تا بیراهه نرود و حس عزت و کرامت نفس کاذب پیدا نکند.

۲-۳. نکوهش‌های قرآنی

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در انگیزش اخلاقی، نکوهش‌های خداوند متعال است. بسیاری از آیات قرآن، به‌گونه‌ای است که خطاب مستقیم آیه به عهدشکنان، کفار، منافقان و سایر افرادی است که رفتار ناهنجار اخلاقی دارند. انسان مؤمن، بر اساس تربیت قرآنی، خود را از این عیوب و از این خطاب‌ها بری نمی‌داند (یوسف: ۵۳). به‌طور طبیعی، با مفهوم مخالف این خطاب‌ها ارتباط برقرار کرده و آن را با خود همانندسازی می‌کند، تا به عاقبت این خطاب‌ها دچار نشود. یکی از آثار این همانندسازی، رسیدن انسان به مفهوم «خوف و رجا» است؛ انسان مؤمن باید همواره در بین خوف از عقاب و هلاکت و رجا و امید به رحمت و مغفرت و هدایت الهی باشد. از آثار این توازن بین خوف و رجا، میرا ندانستن نفس از افتادن در ورطه گناه و رفتار غیراخلاقی است.

خداوند متعال، در آیه‌ای از قرآن کریم، فاسقان را کسانی می‌داند که عهد الهی را پیوسته نقض کرده و آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده، قطع کرده و پیوسته در زمین فساد و تبهکاری می‌کنند. خداوند متعال، این افراد را به شدت نکوهش کرده و آنان را از تبه‌کنندگان سرمایه وجودی خویش و از خسران‌کنندگان می‌داند (بقره: ۲۶-۲۷). انسان مؤمن، با شنیدن این آیه نمی‌تواند خود را مخاطب آیه شریفه نداند. سخن انگیزه‌بخشی این آیات، از نوع اجتنابی است. وقتی انسان با این آیه برخورد می‌کند، با خود می‌گوید: «من نباید عهد الهی را بشکنم و جزو فاسقان و خسران‌کنندگان باشم. این نکوهش الهی، در انگیزش اجتنابی انسان برای دور ماندن از خطاهای اخلاقی فاسقان

تأثیر می‌گذارد. همچنین، انسان مؤمن با مشاهده آیاتی که وعده خلود در آتش دوزخ را به کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی داده» (بقره: ۳۹)؛ به خویشتن رجوع کرده و در پی تحقق مفهوم مخالف این آیه است. او می‌خواهد جزو کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی نباشد، تا خلود آتش شامل حال او نشود. این توجه، به مفهوم مخالف، عاملی برای انگیزه‌مند شدن او برای خودداری از تکذیب آیات الهی و سایر رفتارهای ضداخلاقی است. خداوند متعال، در آیه‌ای دیگر در بیان قساوت برخی افراد می‌فرماید: اینان از سنگ هم سخت‌تر هستند. در ادامه، خداوند متعال که گویا می‌خواهد استدراک کند، می‌فرماید: «بعضی از سنگ‌ها از درون آنها نهر می‌جوشد، بعضی از سنگ‌ها از درون آنها چشمه می‌جوشد و بعضی از سنگ‌ها از خشیت الهی سقوط می‌کنند...» (بقره: ۷۴). گویا خداوند می‌خواهد بفرماید: شما از سنگ هم کمتر هستید! به این طریق، به اینان و بعضی انسان‌های دیگر انگیزه می‌دهد. انسان مؤمن تنبیه و نکوهش این افراد را برای خود همانندسازی نموده و از آن دوری می‌گزیند.

تقویت مستقیم، تقویت جانشینی و خودنظم‌دهی، سه منبع انگیزشی هستند که بنمور/ برای رفتار بیان می‌کند. وقتی الگوی مشاهده شده برای انجام کاری تقویت می‌شود، مثلاً مورد تشویق قرار می‌گیرد، احتمال تکرار همان رفتار، توسط مشاهده‌کننده افزایش یافته و تقویت جانشینی اتفاق افتاده است.

وقتی ببینیم رفتار الگو به پاداش می‌انجامد یا به تنبیه عامل آن منتهی می‌شود، این انتظار در ما به وجود می‌آید که عملکرد ما در همان مورد به پیامدهای مشابهی منجر می‌شود. در مدتی که الگو مشاهده می‌شود تقویت به صورت جانشینی تجربه می‌شود و تجربه مستقیم آن لازم نیست. برای درونی‌سازی هنجارهای اخلاقی، نه تنها تقویت یا تنبیه ضرورت ندارد، بلکه تجربه مستقیم آنها نیز برای آن لازم نیست و تقویت و تنبیه جانشینی برای این منظور کفایت می‌کند (کریم‌زاده، ۱۳۸۹).

در مواردی که قرار است رفتاری ترک و یا انجام نشود، تقویت جانشینی تبدیل به مفهوم تنبیه جانشینی خواهد شد؛ بدین معنا که وقتی رفتار یا صفتی در قرآن کریم مورد نکوهش قرار گرفته و تنبیهی هم برای آن در نظر گرفته شده، موجب می‌شود تا عملکرد انسان در آن مورد، به تضعیف آن رفتار یا صفت منجر شود؛ چراکه او خود را جانشین آن تنبیه در نظر گرفته و برای رهایی از آن، ترک آن فعل نموده است. خداوند متعال، انسان را با صفاتی همچون ظلوم و جهول، بسیار جدال‌کننده، کفران‌کننده نعمت‌ها، عجول، حریص و... یاد می‌کند. این صفات، ظاهر منفی و ادبیات نکوهشی دارند. انسان مؤمن، این را می‌فهمد و سعی می‌کند تا خود را از این صفات دور نگاه دارد. بیان نکوهشی این صفات، انسان را در موضعی قرار می‌دهد که برای دوری از پیامدهای این صفات، تنبیه مورد نظر را برای خود «درون‌کنی» کرده و آن را برای خود در نظر گرفته و برای رهایی از آن مسیر عدم ارتکاب را انتخاب کند.

۳-۳. مراقبت و مسئولیت انسان نسبت به خود

یکی از عوامل انگیزش اخلاقی، که در آموزه‌های قرآن کریم مطرح شده، «مراقبت و مسئولیت انسان نسبت به خود» است. خداوند متعال، بعد از خطاب قراردادن اهل ایمان، آنها را به مراقبت از خود امر کند (مائده: ۱۰۵). مراقبت از خود، به این معنا است که انسان، خود مسئول هدایت فکری، رفتارها، عقاید، اهداف و سایر برنامه‌های خودش است

(فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۷۰). خداوند متعال، در کنار اوامر و توصیه به رفتارهای اخلاقی، بهترین عامل انگیزه بخش برای انجام یا ترک آن رفتار را نیز مطرح می کند تا مسیر انجام یا کناره گیری از آن رفتار را نیز به انسان بیاموزد. در این آیه، خداوند متعال انسان را با عبارت «علیکم انفسکم»، به مراقبت از خود دعوت می کند. واژه «انفسکم» را خداوند متعال با عنایت به بحث مسئولیت انسان نسبت به خود، مطرح فرموده است. عبارت «ظلمتم انفسکم» (بقره: ۵۴)، که خداوند آن را پس از برگزیدن گوساله، به عنوان خدا توسط قوم بنی اسرائیل به آنان می فرماید، بیانگر این است که آنان مسئول اعمال خویش هستند و به خودشان ظلم کردند (بقره: ۵۱ و ۵۴)؛ نه اینکه به خدا ظلم کرده باشند (بقره: ۵۷). ظلم به نفس، رفتار ضد اخلاقی مشترک بین حوزه اخلاق بندگی و اخلاق فردی است. عاملی که موجب بازگشت انسان از این رفتار ضد اخلاقی به حساب می آید، توجه به خود است. این توجه، انسان را به اندیشه وامی دارد که انتخاب خدایی غیر از خدای واحد، ظلم به خداوند نبوده و خداوند در اینجا متضرر نمی شود؛ بلکه این من انسان هستم که دچار ضرر و خسران خواهم شد. به نظر می رسد، ظلم به نفس در ادبیات قرآنی با مراقبت از خود ارتباط دارد. فردی که از خود مراقبت می کند، مرتکب ظلم به خود نخواهد شد. مراقبت از خود، ارتباط وثیقی با خودانگاره اخلاقی ما دارد. ما انسان ها، بر اساس تصویری که از شخصیت اخلاقی خودمان داریم، رفتارمان را تنظیم می کنیم. گویا خداوند متعال با توصیه به مراقبت از خود و هشدار در خصوص ظلم به خود، قصد دارد سطح خودانگاره اخلاقی ما انسان ها را ارتقاء دهد تا رفتار ما نیز بر اساس همین ارتقاء سطح، به سوی رفتار اخلاقی سوق پیدا کرده و هویت اخلاقی ما به صورت صحیح شکل بگیرد. برای ایجاد خودانگاره اخلاقی، در فرایند عمل و رفتار، باید بخش تصور و تصدیق به خیر و فایده مورد تأثیر قرار بگیرد، تا هویت اخلاقی به شکل کامل ایجاد شود.

۳-۴. افزایش خودکارآمدی

یکی از عوامل انگیزش اخلاقی قرآنی، افزایش خودکارآمدی است. خداوند متعال با برخی مفاهیم، درصدد اعتماد به نفس دادن به مؤمنان است تا خودکارآمدی آنان را افزایش دهد. خداوند متعال، در برخی آیات، پس از امر به عدم سستی در برابر دشمن و امر به عدم حزن، با بیان اینکه مؤمنان، مشروط به داشتن ایمان، برتر هستند (آل عمران: ۱۳۹)، به آنان اعتماد به نفس داده و آنان را برای ترک رفتار غیر اخلاقی، «سستی در برابر دشمن» و «ترک حزن» انگیزه مند می کند. در آیه ای دیگر نیز پس از امر به عدم سستی در برابر دشمن و امر به عدم دعوت دشمنان به آشتی و صلح، برتری مؤمنان و همراهی خداوند با آنان را مطرح می کند (محمد: ۳۵). انسان مؤمن، با دادن وعده همراهی خداوند سرشار از اعتماد به نفس شده و از نظر شناختی، و در مرحله بعد از نظر عاطفی، برای انجام، تکرار و تثبیت رفتارهای اخلاقی مورد رضایت خداوند متعال آماده می شود. خداوند متعال، با عبارت «انتم الاعلون»، درصدد ارائه اعتماد به نفس واقعی و پاک کردن ذهنیت فردی است که تا به حال، گمان می کرد هر کسی عده و عده بیشتری داشته باشد، پیروز است و جایی برای ایمان به خدا در ذهنشان باز نکرده بود. با ارتقاء خودکارآمدی، خطای شناختی که در ذهن او بود و گمان می کرد که از عهده فلان کار بر نمی آید و موجب ناسازگاری شناختی شده بود،

برطرف شد و حقیقتاً دریافت که از عهده آن کار برمی‌آید. بنابراین، نقش خودکارآمدی در فرایند انگیزش اخلاقی انسان در بُعد شناختی و در مرحله تصور و تصدیق به خیر و فایده است.

۳-۵. حشر و بازگشت به سوی خدا

یکی از مفاهیم شناختی قرآن کریم، در راستای انگیزه‌بخشی اخلاقی به انسان، مفهوم «بازگشت و حشر انسان‌ها به سوی خداوند» است که از آن، به‌عنوان «عامل انگیزش اخلاقی» یاد شده است. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، رفتن به سوی خداوند متعال و ملاقات با او، امری قهری است (انشقاق: ۶) و همه مردم در روز قیامت در پیشگاه خداوند احضار خواهند شد (یس: ۳۱-۳۲). این مفهوم (بازگشت به سوی خداوند)، با عبارات متنوعی در قرآن کریم بیان شده است. خداوند متعال در دست‌های آیات، پس از توصیه انسان به تقوا، بلافاصله مفهوم «حشر به سوی خود» را مطرح نموده و از این مفهوم برای انگیزه‌بخشی به رفتار اخلاقی تقوا، که خود منشأ بسیاری از رفتارهای اخلاقی است، استفاده کرده است. همچنین، خداوند متعال پس از امر به اجابت خواسته‌های حیات‌بخش خدا و رسول نیز مفهوم «حشر به سوی خدا» را مطرح می‌کند (انفال: ۲۴). خداوند متعال، پس از بیان نکوهش افرادی که مؤمنان را پس از سفر یا شرکت در جنگ مورد شماتت قرار می‌دادند و می‌گفتند: اگر نزد ما بودید نمی‌مردید و کشته نمی‌شدید، مغفرت و رحمت خود را بعد از کشته شدن در راه خدا و مرگ، مطرح نموده و در انتها نیز حشر به سوی خود را بیان می‌دارد (آل عمران: ۱۵۶-۱۵۸). شاید مراد این باشد که انتهای انسان، چه با مرگ و چه کشته شدن در راه خدا، حشر به سوی خداوند است. خداوند در آیه‌ای بعد از بیان فعل اخلاقی تقوا، بر مفهوم «ملاقات با خداوند» تأکید کرده (نساء: ۲۳) و در ادامه، از رسول خدا ﷺ خواسته که به مؤمنان بشارت دهد که هنگام لقاء پروردگار، به پاداش اعمال نیک صالح خود خواهید رسید (امین، ۱۳۶۱، ص ۳۱۰). به نظر می‌رسد، بیان حشر و بازگشت به سوی خدا، با این هدف است که انسان، به‌عنوان یکی از سه ضلع مهم خدا، جهان و انسان، هویت اصلی خود را بازشناسد. خداوند می‌خواهد غایت قصوای انسان را به او نشان دهد و مسیر او را به گونه‌ای ترسیم کند که فراتر از محدوده دنیا را هم متصور شود و انتهای مسیر خود را بداند و بر اساس همان نیز برنامه‌ریزی کند. در مسیرهای مادی، انتخاب انتهای مسیر برای سالک و مسافر، از نیازهای مهم و اصلی است. انتخاب انتهای مسیر، به انسان آمادگی ذهنی برای پیمودن آن را می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که تمام قوای انسان برای همان مقدار تعیین‌شده ذهنی مهیا خواهد شد. در یک مسیر معنوی نیز باید ابتدا و انتهای مسیر مشخص باشد. خداوند متعال، ابتدا و انتهای مسیر کلی انسان را «الله» معرفی نموده (بقره: ۱۵۶) و ابتدای شروع عملی این حرکت و سیر انسان را با آفریدن انسان در زمین (مؤمنون: ۷۹) قرین می‌داند. خداوند متعال، با بیان رجوع نهایی و حشر به سوی خود، درصدد ارائه این چشم‌انداز به انسان و اصلاح انگاره او در مورد جایگاه انسان در جهان هستی است. بازنمای نهایت مسیر انسان، او را متوجه عناصر مهم این مسیر نموده و تذکار و یادآوری برای سالم رسیدن و سالم رساندن اندوخته معنوی انسان، به مقصد خواهد بود. شاید بیان حشر به سوی خدا، پس از تقوا و اجابت دعوت خدا

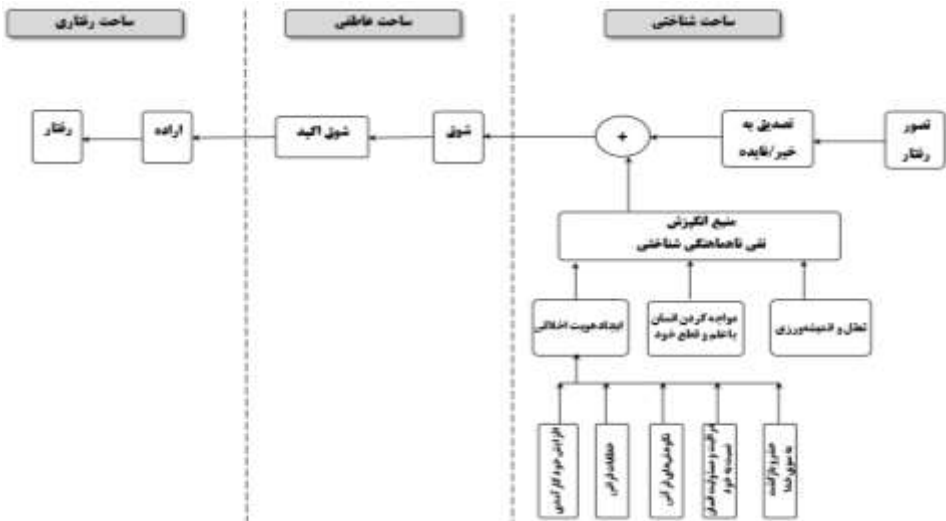
و رسول، به این دلیل باشد که این دو (تقوا و اجابت دعوت خدا و رسول)، مهم‌ترین عناصری هستند که انسان می‌تواند با آنها، مسیر خود به سوی مقصد، که همانا خداوند متعال است، را به بهترین شکل ببیند. با توجه به بافت آیاتی که مفهوم «ملاقات با خداوند» بعد از بیان اوامر الهی، به رفتارهای اخلاقی، و یا نواهی خداوند - به رفتارهای ضد اخلاقی - می‌آید، می‌توان گفت: انسان برای دفع خسارت جبران‌ناپذیر آن روز و برای اینکه در مقابل خداوند سرافکنده نباشد، درصدد ترک رفتارهای ضد اخلاقی برآمده و به سوی رفتارهای اخلاقی عزیزت کند. انسان از درون گرایش دارد تا به هنگام ملاقات با موجود برتر واجب و کامل، حتی الامکان در بهترین حالت و کامل ظاهر شود تا احساس شرمندگی نکند و از ضرر وارده جلوگیری نماید.

خداوند متعال می‌فرماید: «چگونه به خدا کافر می‌شوید درحالی که شما مرده بودید. پس خدا شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او بازگشت می‌کنید» (بقره: ۲۸). انتهای آیه، برای تمام انسان‌ها عمومیت داشته و وجهی برای اختصاص به کافران ندارد؛ چراکه او خدایی است که همه انسان‌ها را از هیچ آفرید و در ادامه، هم آنان را می‌میراند و دوباره زنده می‌کند و بازگشت همه به سوی اوست. این سنخ آیات، که خطاب آیه با کافران و بدکاران است، در انسان مؤمن نقش بازدارندگی دارد؛ به این شکل که انسان مؤمن این مفهوم (بازگشت به سوی خداوند) را در خود بازتاب داده و درون‌فکنی می‌کند و برای اینکه از ضرر آن روز ایمن باشد، به سوی رفتار اخلاقی انگیزه‌مند می‌شود. هنگامی که انسان می‌داند به زودی باید به سوی خداوندی رجوع کند که به انسان مسئولیت‌ها و وظایفی را سپرده و از او توقع عمل داشته و لوازم و مقتضیات عمل به این وظایف را نیز به او عطا کرده، احساس عمیق دل‌کندن از دنیا پیدا کرده و نگاه خود را متوجه آن روز واپسین خواهد نمود. خداوند متعال در این مورد، می‌خواهد انگاره انسان در مورد دنیا را تغییر دهد. این دنیا، مسیر و محل گذر است. خداوند، نهایت مسیر انسان را برجسته می‌کند تا از دنیا دل‌کنده شود. حشر و بازگشت به سوی خدا، عاملی برای کنترل حب دنیا است.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، استخراج عوامل شناختی انگیزش اخلاقی قرآن کریم، مبتنی بر منبع انگیزش «نفی ناهماهنگی شناختی» درونی انسان‌ها است. پیش‌فرض این مقاله، این است که هر عامل انگیزش اخلاقی (شناختی، عاطفی یا رفتاری)، باید با منبع انگیزش اخلاقی متناسب خود (گرایش‌های درونی انسان که از سوی خداوند در انسان به ودیعه نهاده شده) ارتباط برقرار کند تا بتواند مقدمات ترغیب انسان برای صدور فعل اخلاقی را فراهم کند. ارتباط وثیق عوامل انگیزش اخلاقی قرآن کریم، با منابع انگیزش و همچنین، ارتباط این دو با زنجیره عمل انسان، سامانه‌ای را به دست می‌دهد که همه ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری آن قابل تأمل است. تمام این سامانه، در راستای بروز رفتار اخلاقی انسان بوده و با توجه به معرفی آن از سوی خالق انسان، باید بهترین الگو باشد. با توجه به نکات فوق و هدف این پژوهش، سه عامل «تعقل و اندیشه‌ورزی»، «مواجه کردن انسان با علم و

قطع خود» و «ایجاد هویت اخلاقی» استخراج شد. ذیل عامل ایجاد هویت اخلاقی، پنج زیر عنوان «خطابات قرآنی»، «نکوهش‌های قرآنی»، «مراقبت و مسئولیت انسان نسبت به خود»، «افزایش خودکارآمدی» و «حشر و بازگشت انسان به سوی خدا»، به‌عنوان عوامل هویت‌ساز شناختی انسان قرار دارد. برای نمونه، انسانی فعل دروغ‌گفتن را تصور کرده و در مرحله بعد، فایده این دروغ‌گفتن را نیز در نظر می‌گیرد. دروغ‌گفتن، به علت نوعی تضاد میان واقعیت و آنچه شخص دروغگو می‌کند، نوعی ناهماهنگی شناختی در انسان به وجود می‌آورد. خداوند متعال، با سفارش به اندیشه‌ورزی، به‌عنوان عامل انگیزش اخلاقی، انسان را با منبع انگیزش مربوط به آن مرتبط می‌کند. در وجود انسان، میل به هماهنگی میان باور و رفتار وجود دارد و در صورتی که تناسب باور و رفتار از میان برود، تعادل انسان نیز بر هم می‌ریزد. بر پایه همین برهم‌ریختگی تعادل، انسان نیز متمایل به برقراری تعادل است. میان منبع و عامل انگیزش، رابطه دیالکتیک و دوطرفه برقرار است و صرفاً رابطه از عامل به منبع تعریف نمی‌شود. سایر عوامل انگیزش نیز در ارتباط با منبع انگیزش، «نفی ناهماهنگی شناختی» به همین شکل، سعی در برقراری هماهنگی شناختی میان باور و رفتار دارند.



فرایند عوامل شناختی انگیزش اخلاقی ذیل منبع نفی ناهماهنگی شناختی

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۲۲ق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- امین، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نشر نهضت زنان مسلمان.
- بوسلیکی، حسن، ۱۳۹۷، *مدلی برای عوامل و سازوکارهای تأثیر خانواده و رسانه در رشد اخلاقی با تأکید بر آموزه‌های قرآن و سنت در تفسیر المیزان و بحار الأنوار*، پایان نامه دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی، قم، دانشگاه معارف تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات.
- خدایپناهی، محمد کریم، ۱۳۸۵، *انگیزش و هیجان*، تهران، سمت.
- شاملو، سعید، ۱۳۹۰، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران، رشد.
- صلیبی، ژانست، ۱۳۸۲، *فرهنگ توصیفی روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- علی‌زاده، حمید، ۱۳۸۲، *الفرد آدلر (گستره نظریه شخصیت و روان‌درمانی)*، ویراستار ع. ح. سازمند، تهران، نشر دانژه.
- فضل‌الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملک للطباعة و النشر.
- فلاول، جان اچ، ۱۳۷۷، *رشد شناختی*، ترجمه فرهاد ماهر، تهران، رشد.
- فیست، جس و همکاران، ۱۳۹۵، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر روان.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الأصول من الکافی*، تهران، نشر اسلامیه.
- کریم‌زاده، محمد صادق، ۱۳۸۹، «سازوکارهای روان‌شناختی فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی»، *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، ش ۲، ص ۵-۲۸.
- گورمن، تام، ۱۳۸۷، *انگیزش*، ترجمه سینا قربانی، تهران، مبلغان.
- لسلی مان، نرمان، ۱۳۵۶، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه محمود ساعتچی، تهران، امیر کبیر.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون‌الحکم و المواعظ*، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۱۱۱ق، *بحار الأنوار*، تهران، اسلامیه.
- Stephen J, et al, 2013, *Moral Motivation And The Four Cmpponent Model*, Handbook of Moral Motivation, Edited by; Karin Heinrichs, Fritz Oser & Terence Lovat, Published by: Sense Publishers.
- Hogan, R, & Emler, Nicholas, 1995, "*Personality and Moral Development*", In William M. Kurtines and Jacob L. Gewirtz (eds.), *Moral development: an introduction*, Allyn & Bacon.